



بقلم ژان دوبارون سلی Jean de Baroncelli

در باره فیلم « دلکها » ی
فدریکو فلینی Federico Fellini

ترجمه از لوموند

« من کار سینمایی خود را اساساً مدیون سیرک
هستم دلکهای سیرک اولین کسانی بودند که استعداد
نمایشی را در من بیدار کردند... »

این جملات کلیدی است برای درک فیلم جدید فلینی ،
که برای تلویزیون ایتالیا تهیه شده و بهیچوجه جنبه تخیلی
ندارد . این فیلم آمیخته‌ای است از خاطرات شخصی و رپرتاژها
و قهرمانیهائی که همگی مربوط است به از بین رفتن دلکهای
بزرگ و نابودی سیرکها .

شروع فیلم تحسین آمیز است . از همان اولین تصویر
قدرت جادویی فلینی آشکار میشود : چادر يك خیمه باد میکند
و سپس در شب بسوی آسمان بلند میشود ، درست مثل يك بالن
رویائی که مقابل چشمان بهت زده يك پسر بچه صعود میکند .
فلینی در این فیلم ما را دعوت میکند که از دریچه چشم يك بچه
این دنیای اعجاب‌انگیز و ترسناک سیرک بازها را کشف کنیم و
بدنیای ذهنی کودکی او هنگامیکه هنوزشش ساله بوده و دلکها
او را میترسانده‌اند راه یابیم .

این آدمکهای که صورتهای رنگ‌وارنگ و صدائی جیغ
جینی داشته‌اند در نظر او غولهای افسانه‌ای می‌آمده‌اند و آنها



رادر کوچه‌های شهر مولدش می‌دیده‌است .
چهره‌هایی از این خاطرات را در فیلم مجسم کرده‌است
راهب‌های کوتوله ، يك خادم کلیسا با چهره‌ای پر از جوش و
زگیل ، جنگجوی باز نشسته بد اخلاق ، سورچی‌های مست
رئیس فاشیست يك ایستگاه راه آهن که همیشه با دانش‌آموزان
ستیزه و بدرفتاری میکند .
در قسمت دوم فیلم ، فلینی خودش ظاهر میشود و به
جستجو می‌پردازد .

چه شده‌اند این مردان بزرگی که سابقاً وجود داشتند
و به‌سر این سیرک‌های پر عظمت چه آمده‌است ؟ بهر کس میرسد
این سؤال را میکند و آنچه پاسخ می‌شود به تصویر درمی‌آورد
مثلاً سرگذشت جمس گیون Jems Gyon دلقک بزرگ
را که ابتدا الکلی و بیمار شد و سپس از بیمارستانی که
برای معالجه در آن بستری شده بود برای دیدن «فوتی» و
«شو کولات» فرار کرد و در روی نیمکت‌های سالن درحالیکه بین
دخترها مخفی شده بود از خنده مرد .

جستجو در پاریس ادامه می‌یابد و براهنمائی يك تاریخ
نویس ، فلینی آخرین بازماندگان یا جان‌نشینان نسل دلقک‌هایی چون
«روم» و «فرا تلینی» و «دبلی» و «آنتونه» و «داریو-و-باریو» و
و امثال اینها را ملاقات میکند .

این جستجو ، باوجود اینکه فلینی در طی آن صحنه‌های
فوق‌العاده و حکایت‌های خنده‌داری را عرضه میکند ، بسیار
غم‌انگیز و خسته‌کننده است ، این قسمت فیلم بخوبی قسمت‌های
دیگر نیست ، با لاق‌بختی قساوتش ، دردناک‌تر است .

ولی فلینی عمداً این قسمت را باین کیفیت تهیه کرده‌است
با تهیه صحنه‌هایی از کسانی که اکنون مرده‌اند یا در حال
مرگند .

فلینی می‌خواهد ثابت کند که بعد از این سیرک
محکوم به فناست ، دلقک‌های پیر از بین رفته‌اند
و جوانها دیگر نمی‌توانند مردم را بخندانند .

سومین قسمت فیلم کیفیتی دیگر دارد . فلینی نمی‌خواهد
به بدبینی و یاس تسلیم شود . ندبه و مصاحبه‌های دردناک کافی
است !

وی می‌خواهد ثابت کند که هر چیزی ممکنست

و میتواند دو باره تولد یابد .



از اینرو فلینی نمایشی بسبک خودش ترتیب میدهد که فوق العاده جالب توجه است و در عین حال بزرگترین احترام و توقیر به هنر دلگکی و دلگهای جهان است و ثابت میکند که این هنر نمرده است . تمی که وی انتخاب کرده عبارتست از یک نوع تشبیح جنازه بسبک وسترن بسیار مضحك از دلگک مروفی که ادعا کرده اند مرده است .

فلینی با تمام قدرت آنچه از تخیل و فانتزی در چننه دارد وارد این میدان نبرد میکند . و نتیجه آن اعجاز آمیز است . تحت تاثیر نبوغ فلینی ، دنیای غم آلود و وحشی سیرکها تبدیل به محیطی مرموز میشود .

همان حالتی که وی در کودکی در شهر مولدش ، نسبت به دلگکها داشته یعنی حالتی آمیخته از بهت و ترس و خوشحالی به تماشاچی نیز دست میدهد .

و هنگامیکه سیرک ناگهان خلوت میشود و صدای غم فزای دو شیپور طنین میاندازد هیجانی عظیم قلب تماشاچی را تحت فشار قرار میدهد . گوئی این جشنی که تنها مربوط به دلگکها نبوده است این بار دیگر واقعاً به پایان خود نزدیک شده است .

از این فیلم نباید چیزی جز آنچه فلینی بمانا عرضه کرده است توقع و انتظار داشت . آری فلینی آنجا است در حالیکه از محدودیتها و تخیلات رهائی یافته ، و در کمال راحتی و بمیل خود هر کجا بخواهد میرود و ما را نیز در این مسافرت احساساتی و پرماجرا به همراه دلگکها میکشاند .

دلگکی در میان دلگکها ، بقول اهل نظر . رهنمونی است که استادانه کار خود را دوست دارد و می شناسد و هدف خود را در قالبی زیبا و شاعرانه بیان میکند . از اینکه شخصیت بی نظیر وی در این ماجرا بار دیگر خود را نشان میدهد هیچ تعجبی نباید کرد .

فلینی همیشه رؤیاهای او افکار خود را با واقعیت مخلوط کرده است .

بنظر من ، فیلم دلگکها ، علیرغم نقائصی که قسمت دوم آن داراست ، یکی از صمیمی ترین و برادرانه ترین نمونه های کار فلینی است .